

آیه ۲۴۳

آیه و ترجمه

الْم تَرَالِ الذین خرجوا من دیرهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا
ثم احيهم ان الله لذو فضل على الناس و لكن اکثر الناس لا يشكرون ۲۴۳
ترجمه :

۲۴۳ - آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و
آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد
خودداری نمودند).

خداوند به آنها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار
داده بودند، مردند). سپس خدا آنها را زنده کرد، (و ماجرای زندگی آنها
را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد). خداوند نسبت به بندگان خود احسان
می‌کند، ولی بیشتر مردم، شکر (او را) بجا نمی‌آورند.

شان نزول :

در یکی از شهرهای شام بیماری طاعون راه یافت و با سرعتی عجیب
وسرسام‌آور مردم یکی پس از دیگری از دنیا می‌رفتند در این میان عده بسیاری
به این امید که شاید از چنگال مرگ رهایی یابند آن محیط و دیار را ترک
گفتند از آنجا که آنها پس از فرار از محیط خود و رهایی از مرگ در خود
احساس قدرت و استقلال یافته و با نادیده گرفتن اراده الهی و چشم
دوختن به عوامل طبیعی دچار غرور شدند پروردگار، آنها را نیز در همان
بیابان به همان بیماری نابود ساخت.

از بعضی روایات استفاده می‌شود که اصل آمدن بیماری مزبور در این سرزمین
به عنوان مجازات بود، زیرا پیشوا و رهبر آنان از آنان خواست که خود را برای
مبارزه آماده کنند و از شهر خارج گردند آنها به بهانه اینکه در محیط جنگ
مرض طاعون است از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند پروردگار آنها را
به همان چیزی که از آن هراس داشتند و بهانه فرار قرار داده بودند مبتلا
ساخت و بیماری طاعون در آنها شایع شد آنها خانه‌های خود را خالی کرده و

طاعون فرار کردند و در بیابان همگی از بین رفتند مدت‌ها از این جریان گذشت و حزقیل که یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود از آنجا عبور نمود و از خدا خواست که آنها را زنده کند خداوند دعای او را اجابت نمود و آنها به زندگی بازگشتند.

تفسیر :

چگونه مردند و چگونه زنده شدند؟

این آیه، همانگونه که در شان نزول آمد، اشاره سر بسته و درعین حال آموزنده‌ای است. به سرگذشت عجیب یکی از اقوام پیشین، که بیماری‌میری و وحشتناکی در محیط آنها ظاهر گشت، و هزاران نفر، از آن منطقه فرار کردند، می‌فرماید: آیا ندیدی کسانی را که از خانه خود از ترس مرگ فرار کردند در حالی که هزاران نفر بودند (الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت).

مسلم است که جمله «الم تر» (آیا ندیدی) در اینجا به معنی آیانمیدانی است، زیرا در ادبیات عرب هر گاه بخواهند مطلبی را به طور کامل مجسم سازند و آن را به عنوان یک امر واضح قلمداد کنند مخاطب را با جمله الم تر خطاب می‌کنند، گرچه مخاطب در این جمله، پیامبر است، ولی در واقع، منظور همه افرادند.

گرچه آیه فوق اشاره به عدد خاصی نکرده، و تنها واژه «الوف» که به معنی هزارها است، به کار برده، ولی بعضی از روایات، تعداد نفرات آنها را ده هزار و بعضی هفتاد یا هشتاد هزار ذکر می‌کند. سپس به عاقبت کار آنها اشاره کرده، می‌فرماید: خداوند به آنها فرمود: بمیرید و به آن بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند مردند (فقال لهم الله موتوا).

«سپس خداوند آنها را زنده کرد تا ماجرای زندگی آنان درس عبرتی برای دیگران باشد (ثم احیاهم).

روشن است که منظور از «موتوا» (بمیرید)، یک امر لفظی نیست، بلکه امر تکوینی خداوند است که بر سراسر جهان هستی و عالم حیات، حکومت می‌کند

یعنی خداوند، عوامل مرگ آنها را فراهم ساخت، و به سرعت همگی از میان رفتند، این امر، همانند امری است که در آیه ۸۲ سوره یس آمده: انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون: «امر او تنها این است که هنگامی که چیزی را اراده کند می گوید ایجاد شو و فوراً موجود می شود»!

جمله «ثم احیاهم» اشاره به زنده شدن آن جمعیت، پس از مرگ است و همانگونه که در شان نزول خواندیم به دعای حزقیل پیامبر، صورت گرفت، و از آنجا که بازگشت آنان به حیات، یکی از نعمتهای روشن الهی بود، (هم از نظر خودشان، و هم از نظر عبرت مردم) در پایان آیه می فرماید: خداوند نسبت به بندگان خود احسان می کند، ولی بیشتر مردم، شکر او را به جا نمی آورند» (ان الله لذو فضل علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون).
نه تنها این گروه، بلکه همه انسانها مشمول الطاف و عنایات و نعمتهای اویند.

نکته ها:

۱- آیا این ماجرا یک حادثه تاریخی بوده یا تمثیل است؟

آیا آنچه در داستان فوق آمده است یک حادثه واقعی تاریخی است که قرآن به طور سر بسته به آن اشاره کرده و شرح آن در روایات آمده است و یا از قبیل ذکر مثال برای مجسم ساختن حقایق عقلی، در لباسهای حسی است، از آنجا که سرگذشت مزبور جنبه های غیر عادی دارد، وهضم آن برای بعضی از مفسران مشکل شده از اینرو وقوع چنین حادثه های را انکار کرده اند و منظور از آیه را تنها یک

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۱

«مثال» شمرده اند که حال جمعیتی را که در پیکار و مبارزه با دشمن سستی می کنند و به دنبال آن شکست می خورند، و سپس درس عبرت گرفته و بیدار می شوند و نهضت و مبارزه را از نو شروع می کنند و سرانجام پیروز می گردند شرح می دهد.
و طبق این تفسیر جمله «موتوا» (بمیرید) که در آیه آمده، کنایه از شکست به دنبال سستی و رکود است و جمله «احیاهم» (خداوند آنها را زنده کرد) اشاره به آگاهی و بیداری و به دنبال آن پیروزی است.
طبق این تفسیر روایاتی که در این زمینه وارد شده و آن را به صورت یک حادثه تاریخی تشریح می کند. روایاتی مجعول و اسرائیلی است!
اما باید گفت گر چه استفاده مساله شکست و پیروزی به دنبال سستی

وبیداری از آیه مزبور موضوع جالبی است ولی انکار نمیتوان کرد که ظاهر آیه به صورت بیان یک حادثه تاریخی می باشد و نه تنها یک مثال! آیه حکایت حال جمعی از پیشینیان را بیان می کند که به دنبال فرار از یک حادثه وحشتناک مردند و سپس خداوند آنها را زنده کرد اگر غیر عادی بودن حادثه سبب توجیه و تاویل آن شود باید با تمام معجزات پیامبران نیز این کار را کرد. خلاصه اگر پای این گونه توجیهات و تفسیرها به قرآن کشیده شود، می توان علاوه بر انکار معجزات پیامبران، غالب مباحث تاریخی قرآن را انکار کرد و آنها را از قبیل تمثیل یا به تعبیر امروز به شکل سمبلیک دانست و مثلاً سرگذشت هابیل و قابیل را مثالی برای مبارزه عدالت و حقجویی با قساوت و سنگدلی دانست و در این صورت همه مباحث تاریخی قرآن ارزش خود را از دست خواهد داد.

به علاوه با این تعبیر نمیتوان همه روایاتی که در زمینه تفسیر آیه وارد شده است را نادیده گرفت زیرا بعضی از آنها در متون معتبر نقل شده و نسبت جعل یا اسرائیلی بودن به آنها بسیار نارواست.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۲

۲- درس عبرت

همان گونه که در شان نزول آمد، آیه فوق، اشاره به گروهی از بنی اسرائیل می کند، که برای فرار از زیر بار مسئولیت جهاد، دست به بهانه تراشی زدند و خداوند آنها را مبتلا به بیماری طاعون کرد، که همه را به طور سریع و برق آسا، از میان برد، آن چنان که هیچ دشمن خطرناکی در میدان جنگ قادر به آن نیست، یعنی تصور نکنید با فرار از زیر بار مسئولیت و توسل به بهانه های مختلف می توانید در امان بمانید، تصور نکنید که در برابر قدرت پروردگار، می توانید مقاومت کنید، خدا میتواند با دشمن بسیار کوچکی، مانند میکرب طاعون یا وبا که حتی با چشم دیده نمی شود، شما را چنان درو کند که اثری از شما باقی نماند.

۳- مساله رجعت و بازگشت به دنیا

نکته دیگری که در اینجا شایان توجه است مساله امکان «رجعت» است که از این آیه به خوبی استفاده می شود.

توضیح اینکه: در تاریخ گذشتگان مواردی را می یابیم که افرادی بعد از مرگ، به این جهان بازگشتند مانند ماجرای جمعی از بنی اسرائیل که همراه موسی

(علیه السلام) به کوه طور رفتند که در آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره آمده و داستان عزیر یا ارمیا که در آیه ۲۵۹ همین سوره آمده، و همچنین حادثه‌ای که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است.

بنابراین مانعی ندارد که همین مساله در آینده نیز تکرار شود. دانشمندان معروف شیعه مرحوم صدوق نیز به همین آیه برای امکان مساله رجعت استدلال کرده و می‌گویند: یکی از عقاید ما اعتقاد بر رجعت است (که گروهی از انسانهای پیشین بار دیگر در همین دنیا به زندگی باز می‌گردند). و نیز میتواند این آیه سندی برای مساله معاد و احیای مردگان در قیامت باشد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۳

آیه ۲۴۴ - ۲۴۵

آیه و ترجمه

و قاتلوا فی سبیل الله و اعلموا ان الله سمیع علیم من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة والله یقبض و یمصط والیه ترجعون

ترجمه :

۲۴۴ - و در راه خدا، پیکار کنید! و بدانید خداوند، شنوا و داناست.
۲۴۵ - کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند)، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که (روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد، (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود). و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت).

شان نزول :

در شان نزول آیه دوم، چنین نقل کرده‌اند که: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس صدقه‌ای بدهد دو برابر آن در بهشت خواهد داشت، ابو الدحداح انصاری عرض کرد، ای رسول خدامن دو باغ دارم اگر یکی از آنها را به عنوان صدقه بدهم دو برابر آن را در بهشت خواهم داشت، فرمود: آری، عرض کرد: ام الدحداح نیز با من خواهد بود فرمود: آری، عرض کرد: فرزندان نیز با منند؟ فرمود: آری، سپس او باغی را که بهتر بود، به عنوان صدقه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد، آیه فوق نازل شد، و صدقه او را دو هزار هزار برابر برای او کرد و این است معنی اضعافا کثیرة. ابو الدحداح بازگشت و همسرش ام الدحداح و فرزندان را در آن باغی دید که

صدقه قرار داده بود به در باغ ایستاد و نخواست وارد آن شود، و همسرش را صدا زد و گفت: من این باغ را صدقه قرار داده‌ام و دو برابرش را در بهشت خریداری کرده‌ام و تو و فرزندان نیز با من خواهید بود، همسرش گفت مبارک است آنچه را فروخته و آنچه را خریدهای، پس همگی از باغ خارج شدند و آن را به پیامبر

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۴

تسلیم کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه بسیار نخله‌هایی در بهشت که شاخه‌هایش برای ابی الدحداح آویزان شده‌است.

تفسیر :

جهاد با جان و مال

از اینجا آیات مربوط به جهاد، شروع می‌شود، و به دنبال آن داستانی در همین زمینه از اقوام پیشین می‌آید و با توجه به سرگذشتی که در آیه قبل درباره جمعی از بنی اسرائیل نقل شد که آنها به بهانه طاعون از جهاد فرار کردند و سرانجام، با همان طاعون از میان رفتند، رابطه بین این آیات و آیات قبل روشن می‌گردد.

نخست می‌فرماید: در راه خدا پیکار کنید، و بدانید خداوند شنوا و دانا است سخنان شما را می‌شنود و از انگیزه‌های درونی شما و نیاتتان در امر جهاد آگاه است (و قاتلوا فی سبیل الله و اعلموا ان الله سمیع علیم).

سپس می‌افزاید: کیست که به خدا وام نیکوئی دهد (و از اموالی که او بخشیده است در طریق جهاد و در طریق حمایت مستمندان، انفاق کنند تا خداوند آن را برای او، چندین برابر کند (من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیره)).

بنابراین وام دادن به خداوند به معنی انفاق فی سبیل الله است و به گفته بعضی از مفسران، انفاقهائی است که در راه جهاد می‌شود، زیرا در آن زمان تهیه هزینه‌های مختلف جهاد، بر دوش مبارزان مسلمان بود، در حالی که بعضی دیگر معتقدند هر گونه انفاقی را شامل می‌شود، هر چند بعد از آیه جهاد وارد شده

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۵

است.

ولی تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است، به خصوص اینکه معنی اول را نیز در بر می‌گیرد، و اصولاً انفاق در راه خدا، و کمک به نیازمندان و حمایت از محرومان، همان کار جهاد را می‌کند، زیرا هر دو مایه استقلال و سربلندی جامعه اسلامی است.

اضعاف جمع ضعف (بر وزن شعر) به معنی دو یا چند برابر کردن چیزی است، و با توجه اینکه این واژه به صورت جمع در آیه آمده و با کلمه کثیره، تاکید شده، به علاوه جمله یضاعف نیز تاکید بیشتری را از یضعف می‌رساند (آن چنان که ارباب لغت گفته‌اند) از مجموع این جهات، استفاده می‌شود، که خداوند، برای انفاق کنندگان پاداش بسیار فراوانی قرار داده، و انفاق در راه خدا همچون بذر مستعدی است که در زمین آماده‌ای افشانده شود، و به وسیله بارانهای پی در پی آبیاری گردد، و دهها و گاه صدها برابر، نتیجه دهد (همان گونه که در آیه ۲۶۱ همین سوره خواهد آمد).

و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌کند و همه شما به سوی او باز می‌گردید (والله یقبض و یبسط و الیه ترجعون).

اشاره به اینکه تصور نکنید انفاق و بخشش، اموال شما را کم می‌کند زیرا گسترش و محدودیت، روزی شما به دست خدا است و او توانائی دارد در عوض اموال انفاق شده، به مراتب بیش از آن را در اختیار شما قرار دهد، بلکه با توجه به ارتباط و به هم پیوستگی افراد اجتماع با یکدیگر، همان اموال انفاق شده در واقع به شما باز می‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۶

این از نظر دنیا، و از نظر آخرت، فراموش نکنید که همه به سوی او باز می‌گردید و پاداشهای بزرگ شما آنجا است.

نکته :

چرا تعبیر به قرض؟

در چندین آیه از قرآن مجید (و از جمله آیه بالا) در مورد انفاق در راه خدا تعبیر به قرض و وام دادن به پروردگار آمده است، و این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان را از یک سو و کمال اهمیت مساله انفاق را از سوی دیگر می‌رساند، با اینکه مالک حقیقی سراسر هستی او است، و انسانها تنها به عنوان نمایندگی خداوند، در بخش کوچکی از آن، تصرف می‌کنند چنانکه در آیه ۷ سوره حدید

می خوانیم: آمنوا بالله ورسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ: ایمان به خدا و رسولش بیاورید و از آنچه خداوند شما را در آن نماینده خود ساخته، انفاق کنیدولی با این حال بر می گردد و از بنده خود استقراض می کند، آن هم استقراضی با چنین سود بسیار فراوان، کرم بین و لطف خداوندگار! در نهج البلاغه آمده است که می فرماید: و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملا: خداوند از شما درخواست قرض کرده در حالی که گنجهای آسمان و زمین از آن او است و بی نیاز و ستوده، (آری اینها نه از جهت نیاز او است) بلکه می خواهد شما را بیازماید که کدام یک نیکو کارترید.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۷

آیه ۲۴۶ - ۲۵۲

آیه و ترجمه

الم تر الی الملا من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکا
نقتل فی سبیل الله قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الاتقاتلوا قالوا و ما لنا
الا نقاتل فی سبیل الله و قد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا فلما کتب علیهم القتال
تولوا الا قليلا منهم والله علیم بالظالمین

و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا قالوا انی یکون له الملك علینا
و نحن احق بالملک منه و لم یوت سعة من المال قال ان الله اصطفیه علیکم و
زاده بسطة فی العلم و الجسم والله یوتی ملکه من یشاء والله واسع علیم

و قال لهم نبیهم ان ایه ملکه ان یتیکم التابوت فیہ سکینة من ربکم و بقية مما
ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملائكة ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم
مومنین

فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتلیکم بنهر فمن شرب منه فلیس منی
و من لم یطعمه فانه منی الا من اغترف غرفة بیده فشربوا منه الا قليلا منهم
فلما جاوزہ هو و الذین آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا الیوم بجالوت و جنوده

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۸

قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و
الله مع الصبرین

و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا

على القوم الكافرين

فهمزموهم باذن الله و قتل داود جالوت و آتیه الله الملك و الحکمة و علمه مما
یشاء و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل
على العالمين

تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق و انك لمن المرسلين

ترجمه :

۲۴۶ - آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر
خود گفتند: زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیرفرمان او) در
راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها گفت: شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود،
(سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید! گفتند: چگونه ممکن
است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده
شده‌ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟!
اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه
سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است.

۲۴۷ - و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما
مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما
از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! گفت: خدا او را بر شما برگزیده، و
او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر
کس بخواهد، می‌بخشد، و احسان

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۲۹

خداوند، وسیع است، و (از لیاقت افراد برای منصبها) آگاه است.

۲۴۸ - و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق
عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از
پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که
فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای
شماست، اگر ایمان داشته باشید.

۲۴۹ - و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و)
سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند، شما را به وسیله یک نهر
آب، آزمایش می‌کند، آنها (که به هنگام تشنگی)، از آن بنوشند، از من نیستند، و
آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند! جز عده

کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند، و عده‌ای) گفتند: امروز، ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند، چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران (و استقامت کنندگان) است.

۲۵۰ - و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم‌های ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان!

۲۵۱ - سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت وا داشتند. و ((داوود)) (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر طالوت بود)، جالوت را کشت، و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید، و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد. و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

۲۵۲ - اینها، آیات خداست که به حق، بر تو می‌خوانیم، و تو، از رسولان (ما) هستی.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۰

تفسیر :

فراز عبرت‌انگیزی از تاریخ بنی اسرائیل

پیش از آنکه به تفسیر این آیات بپردازیم، لازم است به گوشه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل که این آیات ناظر به آن است اشاره کنیم:

قوم یهود که در زیر سلطه فرعونیان ضعیف و ناتوان شده بودند بر اثر رهبریهای خردمندانه موسی (علیه السلام) از آن وضع اسف‌انگیز نجات یافته و به قدرت و عظمت رسیدند.

خداوند به برکت این پیامبر نعمتهای فراوانی به آنها بخشیده که از جمله صندوق عهد بود - که به زودی درباره تاریخچه و محتویات آن بحث خواهیم کرد. قوم یهود با حمل این صندوق در جلوی لشکر یک نوع اطمینان خاطر و توانائی روحی پیدا می‌کردند و این قدرت و عظمت

تامدتی بعد از موسی (علیه السلام) ادامه داشت ولی همین پیروزیها ونعمتها کم کم باعث غرور آنها شد و تن به قانون شکنی دادند، سرانجام به دست فلسطینیان شکست خورده و قدرت و نفوذ خویش را همراه صندوق عهد از دست دادند به دنبال آن چنان دچار پراکندگی واختلاف شدند که در برابر کوچکترین دشمنان قدرت دفاع نداشتند تاجائی که دشمنان گروه کثیری از آنها را از سرزمین خود بیرون راندند و حتی فرزندان آنها را به اسارت گرفتند.

این وضع سالها ادامه داشت تا آنکه خداوند پیامبری به نام اشموئیل را برای نجات و ارشاد آنها برانگیخت آنها نیز که از ظلم و جور دشمنان به تنگ آمده بودند و دنبال پناهگاهی می گشتند گرد او اجتماع کردند و از او خواستند رهبر و امیری برای آنها انتخاب کند تا همگی تحت فرمان وهدایت او یک دل و یک رای با دشمن نبرد کنند تا عزت از دست رفته راباز یابند. اشموئیل که به روحیات و سست همتی آنان به خوبی آشنا بود در جواب گفت از آن بیم دارم که چون فرمان جهاد در رسد از دستور امیر و رهبر خود سرپیچی

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۱

کنید و از مقابله و پیکار با دشمن شانه خالی نمائید. آنها گفتند چگونه ممکن است ما از فرمان امیر سرباز زنیم و از انجام وظیفه دریغ نمائیم در حالی که دشمن ما را از وطن خود بیرون رانده و سرزمینهای ما را اشغال نموده و فرزندان ما را به اسارت برده است! اشموئیل که دید جمعیت با تشخیص درد به سراغ طبیب آمده اند و گویارمز عقب ماندگی خود را درک کرده اند. به درگاه خداوند روی آورده و خواسته قوم را به پیشگاه وی عرضه داشت، به او وحی شد که طالوت رابه پادشاهی ایشان برگزیدم.

اشموئیل عرض کرد خداوند من هنوز طالوت را ندیده ونمی شناسم. وحی آمد ما او را به جانب تو خواهیم فرستاد، هنگامی که او نزد تو آمد فرماندهی سپاه را به او واگذار و پرچم جهاد را به دست وی بسپار.

طالوت کیست؟

طالوت مردی بلند قامت و تنومند و خوش اندام بود اعصابی محکم ونیرومند داشت از نظر قوای روحی نیز بسیار زیرک، دانشمند و با تدبیر بود بعضی علت

انتخاب نام طالوت را برای وی همان طول قامت اومی دانند ولی با این همه شهرتی نداشت و با پدرش در یکی از دهکده‌ها در ساحل رودخانه‌ای می‌زیست و چهار پایان پدر را به چرا می‌برد و کشاورزی می‌کرد. روزی بعضی از چهار پایان در بیابان گم شدند طالوت به اتفاق یکی از دوستان خود به جستجوی آنها در اطراف رودخانه به گردش در آمد این‌وضع تا چند روز ادامه یافت تا اینکه به نزدیک شهر صوف رسیدند. دوست وی گفت ما اکنون به سرزمین صوف شهر اشموئیل پیامبر رسیده‌ایم بیا نزد وی رویم شاید در پرتو وحی و فروغ رای به گم شده خویش راه یابیم، هنگامی که وارد شهر شدند با اشموئیل برخورد کردند همین که چشمان

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۳۲

اشموئیل و طالوت به یکدیگر افتاد میان دل‌های آنان آشنائی بر قرار شد. اشموئیل از همان لحظه طالوت را شناخت و دانست که این جوان همان است که از طرف خداوند برای فرماندهی جمعیت تعیین شده هنگامی که طالوت سرگذشت خود را برای اشموئیل شرح داد گفت اما چهارپایان هم اکنون در راه دهکده رو به باغستان پدرت روانه هستند از ناحیه آنها نگران مباش ولی من تو را برای کاری بسیار بزرگتر از آن دعوت می‌کنم خداوند تو را مأمور نجات بنی اسرائیل ساخته است طالوت نخست از این پیشنهاد تعجب کرد و سپس با خوش وقتی آن را پذیرفت اشموئیل به قوم خود گفت خداوند طالوت را به فرماندهی شما برگزیده لازم است همگی از وی پیروی نمائید و خود را برای جهاد با دشمن آماده سازید.

